

«مسئولیت‌گیری اشخاص حقوقی»

عنوان باب پانزدهم از قانون تجارت «شخصیت حقوقی» و عنوان فصل اول آن باب «اشخاص حقوقی» است.

بنابراین لازم است تعریف «شخصیت حقوقی» را دانست و هم بمفهوم و معنای «شخص حقوقی» پی برد.

تعریف - از «شخصیت حقوقی» نه در قانون تجارت و نه در قوانین دیگر چیزی بنام تعریف ذکر نشده است در صورتی که این اصطلاح از لحاظ مختلف در حقوق مدنی و حقوق اداری و حقوق تجارت مورد بحث قرار گرفته است. برای اینکه تعریفی جهت «شخصیت حقوقی» پیدا کنیم بهتر است نخست ببینیم «شخصیت» یعنی چه؟

غالباً شنیده شده که در محاوره از شخصیت افراد گفتگو میشود میگویند فلانی دارای شخصیت است یا دارای شخصیت ممتاز است و در این قبیل موارد آنچه متبادر بذهن است مقام و احترام و اعتبارات شخص است و بهمین جهت اغلب دارای مضافاتی از قبیل علمی و یا سیاسی و یا اجتماعی دارد.

مفهوم عرفی هرچه باشد در زبان علمی حقوقی «شخصیت» عبارتست از قابلیت و اهلیت داشتن یا دارا شدن حقوق و تکالیف و اجراء و اعمال آنها بی واسطه یا بواسطه شخص دیگر.

افراد از نظر روابط مدنی و اجتماعی بموازات سایر اوضاع دارای وضعی هستند که میتوان آن را «شخصیت حقوقی» نامید.

«اشخاص حقوقی» بتازگی یعنی در زمانهای اخیر پس از تکامل مدنیت و پیشرفت تمدن و مخصوصاً اقتصاد و صنعت شناخته شده‌اند بنابراین هنوز چنانچه باید و شاید مورد بحث و فحص قرار نگرفته‌اند و با توسعه روزافزونی که بموازات بسط روابط اجتماعی و سهولت ارتباطات پیدا میکنند جا دارد که توجه و امعان نظر بیشتری نسبت بآنها معمول گردد.

دانشمندان حقوق در بحث تموریک از شخصیت حقوقی آنها چنین تعریف کرده‌اند: «شخصیت حقوقی» یعنی دارا بودن و اجرا کردن حقوق و تکالیف)

دارا بودن حقوق را اصطلاحاً می‌گویند «اهلیت تمتع» و اعمال کردن آن را «اهلیت استیفا» که مجموع این دو اهلیت مدنی است. برای اهلیت تمتع زنده بودن کافی است. چنانکه می‌گویند حمل از حقوق مدنی متمتع میشود مشروط براینکه زنده متولد شود لیکن برای اینکه شخص دارای اهلیت استیفاء گردد لازم است عاقل و بالغ و رشید باشد که سادر آن بحثی نداریم.

علی الظاهر

شخصیت متفرع برذات انسان و متعلق باشخص طبعی است یعنی اشخاص حقیقی دارندگان حقوق و تکالیف هستند معذالک اشخاص دیگری در اجتماع بوجود می‌آیند که وجود طبیعی ندارند و وجودشان فرضی و اعتباری است اما مانند اشخاص طبیعی دارای حقوق و تکالیفی میباشند که آنها را اشخاص حقوقی مینامیم.

سوجودات اجتماعی که بدین شرح بنام اشخاص حقوقی در برابر سوجودات طبیعی یا اشخاص حقیقی قد علم کرده‌اند از نظر علم حقوق واحدهای مستقل حقوقی هستند که بوجود می‌آیند و زنده گانی میکنند و میمیرند.

قانون برای شخصیت حقوقی صلاحیت قانونی و اهلیت مدنی قائل شده و وجود شخص حقوقی منشاء آثار و حقوق و تعهدات است.

اگر دو یا چند شخص حقیقی دورهم گرد آیند و بانجام رساندن مقصود یا مقاصدی را تقبل نمایند مجموع آن اشخاص را قطع نظر از شخصیت فردی قانون شخصی مستقل بنام شخص حقوقی و واجد اهلیت مدنی میشناسد.

بنابراین شخص حقوقی دارای شخصیت مدنی مستقل و مجزا و متممک از تشکیل دهندگان خود و حقوق و تکالیفی است نظیر آنچه که قانون برای اشخاص حقیقی شناخته مگر آنچه که ملازمه با طبیعت انسان دارد مانند حقوق و ظایف ابوت و زوجیت و مانند اینها اینموضوع را ماده ۵۸۸ قانون تجارت چنین بیان کرده است:

«شخص حقوقی میتواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی بشود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظائفی که بالطبع فقط انسان میتواند دارای آن باشد مانند حقوق و وظائف اهوت و بنوت و اسثال ذلک»

(اشخاص حقوقی) بوجود سیاینده و زندگانی میکند و میپذیرند دارای اهلیت تمتع و استیفاء و اراده و فعالیت میباشد بنام ماده ۸۹ قانون تجارت تصمیمات شخص حقوقی بوسیله مقاماتی که بموجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته میشود.

دارای تابعیت خاص مستقل از تابعیت تشکیل دهندگان
« اقامتگاه مخصوص اسوال و دارائی جداگانه و مشخص
« ساترک و حتی بیماری یعنی عدم پیشرفت و احیاناً ورشکستگی

میباشند.

اشخاص حقوقی بر دو نوعند :

اشخاص حقوقی

در قلمرو حقوق عمومی در قلمرو حقوق خصوصی
بطور مختصر حقوق عمومی بان رشته از حقوق اطلاق میشود که قواعد و اصول مربوط به تشکیلات اساسی دولت و مناسبات او با افراد را بیان میکند خود دولت فی المثل شخص حقوقی است و همچنین مؤسسات دولتی البته تشکیل اینگونه اشخاص حقوقی نیازمند بتشریفات ثبت و آگهی و غیره نیست و بمجرد تشکیل دارای شخصیت حقوقی میگرددند و منشاء بوجود آمدن آنها مقررات قانونی است.

ماده ۸۷ قانون تجارت میگوید:

(مؤسسات و تشکیلات دولتی و بلدی بمحض ایجاد و بدون احتیاج بثبت دارای شخصیت حقوقی میشوند)

اشخاص حقوقی در قلمرو حقوق خصوصی در حدود وظایف مدنی و تجاری افراد و اصول و قواعد مربوط بتنظیم مناسبات آنان میباشد.

آنها هم ممکنست تجاری یا غیرتجاری باشند غیرتجاریها هم ممکنست دارای مقاصد انتفاعی باشند یا نباشند توضیح و تفصیل از موضوع بحث ما خارج است.

بحث مختصر از نظر علمای فرانسه و آلمان

دراینکه وجود شخص حقوقی فرضی و اعتباری است یا حقیقی بسیار حقوقدانان اختلاف است:

حقوقدانان فرانسه آن را خیالی و اعتباری میدانند که قانون بوجود آورده است.

حقوقدانان آلمان بالعکس وجود معنوی و حقیقی برآن قائلند و میگویند قانون فقط آن را میشناساند.

خائض و آثار - در هر صورت شخص حقوقی وجود پیدا کرده و کلیه حقوق آثار شخصیت باستثنای آنچه ناشی از یا ملایم با طبیعت انسانی است دارا میباشد.

حتی اشخاص حقوقی میتوانند اعمالی از قبیل وصایت و ولایت و قیمومت را نیز انجام دهند حتی در خصوص نمایندگی و وکالت وضع شخص حقوقی بر حقیقی رجحان دارد زیرا در اشخاص حقیقی بمجرد فسخ موکل وکالت از بین می‌رود ولی در شخص حقوقی وکالت هیأت مدیره اینچنین نیست و چنانچه اعضاء خواستند هیأت را عزل کنند باید هیأت دیگری بجای آن تعیین نمایند.

همچنین نمایندگی در شخص حقوقی معتبرتر از شخص حقیقی است زیرا نماینده شخص حقوقی نماینده افراد و اعضاء نیست بلکه نماینده شخص حقوقی است.

اشخاص حقوقی بر اموال و دارائی خود حق تملک عینی دارند در حالیکه بوجود آورندگان شخصیت حقوقی حق تملک بر آن اموال را ندارند بلکه فقط حق ذسی و دینی دارند یعنی از شرکت بستانکارند و حق سهم در آن دارا می‌باشند.

حق اشخاص حقیقی بر اموال خود ممکنست منقول یا غیر منقول باشد لیکن حق همین اشخاص در اموال شخص حقوقی که خود او را بوجود آورده‌اند فقط منقول است اگر چه اموال از نوع غیر منقول باشد بعبارت دیگر چون حقیقی مالی هر یک از شرکاء بشکل سهام و قسمتی از سرمایه است و سهام نیز منقول است بنابراین حق مزبور منقول میباشد.

مسئولیت مدنی اشخاص حقوقی میسرزا و منفک از مسئولیت اشخاص

تشکیل دهنده است اشخاص حقوقی مسئول دیون و تعهدات خود هستند و بستانکاران حق تعقیب و تأمین نسبت بدارائی آنها دارا میباشد و مطالبات خود را میتوانند از هر نوع اسوال آنها استیفاء کنند ولی نمیتوانند از دارائی شخص حقوقی بجای مطالباتی که از اشخاص حقیقی تشکیل دهنده دارند توقیف یا تأمین نمایند.

مسئولیت

در خصوص مسئولیت هم بحث مفصل است و مکاتب مختلف هر کدام عقیده متمایز بیان کرده اند.

مثلاً مکتب نئوکلاسیک مسئولیت کیفری را قائم بر مسئولیت اخلاقی میداند که از تصور باطل مختاریت انسان سرچشمه میگیرد.

مکتب تحقیقی بعکس تنها یک مسئولیت اجتماعی متوجه بزهدکار می نماید و چون بحث مختاریت انسان با اصول علمی و تجربی قابل اثبات نیست و مربوط بحکمت ماوراءالطبیعه است بنابراین متخصصین حقوق جزا در مسأله مختاریت روش بیطرفانهئی اتخاذ کرده اند که قوانین جدید هم از آن پیروی میکنند و بیشتر ناظر بر این است که عمل ارتكابی قابل تعقیب باشد و از روی شعور وارده انجام گرفته باشد بطور خلاصه مسئولیت کیفری عبارت از اینست که شخص بجهت ارتكاب عمل یا اعمالی که قانوناً ممنوع است یا خودداری عمل یا اعمالی که قانون بدانها امر کرده مورد تعقیب جامعه بوسیله نماینده او یعنی دادستان و شخص زیان دیده قرار گیرد و بکیفر برسد.

کیفر پس از ذکر این مختصر از لحاظ مسئولیت از حیث کیفر نیز بینکاتی چند باید اشاره کرد:

- آنچه در قوانین کیفری گفته میشود (هر کس یا هر شخص) مقصود شخص طبیعی و حقیقی است نه حقوقی.

- شخص حقوقی موجودی فرضی و اعتباری است بنابراین تهرراً فاقد حسن و شعور و اراده است که عنصر اصلی و معنوی جرم است.

- اصل شخصی بودن مجازاتها را نباید از نظر دور داشت و اتفاق علمای حقوق بر این است که کیفر درباره شخص بزهدکار باید اعمال شود نه دیگری.

- نوع کیفر باید متناسب بانوع بزه و شخص بزهدکار باشد. بالتفات

باین مقدمات بیشتر متوجه این نکته میشویم که یکی از مسائل بسیار عمیق مساله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است و ساسیخواهیم ببینیم اگر شرکت یا انجمن یا مؤسسه یا هر شخص حقوقی دیگر مرتکب گناهی بشود ممکن است که خود شخصیت حقوقی را کیفر داد یا خیر؟ آیا این بهتر است که شخصیت حقوقی عهده دار مسئولیت کیفری گردد یا اشخاص حقیقی تشکیل دهنده؟ و در اینصورت چه کسی و بچه نسبت باید کیفر ببینند آیا مجمع عمومی یا هیأت مدیره یا رئیس آن هیأت یا هیأت بازرسان یا رئیس ایشان یا هیأت عامله یا مدیر عامل - مدیر عامل اداری یا مدیر عامل فنی؟

اساساً چطور است که در موارد مسئولیتهای مدنی گریبان شخص حقوقی را بگیریم لیکن در مسئولیتهای کیفری مطلقاً او را رها کرده و سراغ اشخاص دیگر میرویم؟

اگر جرمی در یک شرکت یا مؤسسه یا انجمن واقع شود و تمام عناصر و «ارگانهای» آن شخصیت حقوقی از این عمل منتفع گردند چرا فقط باید کیفر را تنها مدیر عامل مثلاً متحمل گردد؟ در حالی که اغلب احتمال بر اینست که اعمال شرکت و یا هر شخصیت حقوقی دیگر با تصمیم هیأتها و «ارگانهای» مختلف آن صورت میگیرد که در واقع کاشف از نیت و قصد و اراده شخصیت حقوقی است.

وقتی که فی المثل شرکتی مقررات و قوانین را که تماس مستقیم با اقتصاد عمومی و در نتیجه نظم اجتماعی دارد نادیده میانگارد بهترینست که مسئولیت شخصیت حقوقی نیز علاوه بر مسئولیت مدیر یا مدیران بر آنها منضم گردد؟ آیا دارائی شرکت از لحاظ وثیقه موثق تر نیست؟

در هر صورت پذیرفتن مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی مورد توجه است و ساقسننی از نظرات نه و علیه را در اینجا بنحو اجمال ذکر میکنیم:

مخالفین میگویند:

اشخاص حقوقی موجودات اعتباری و وضعی هستند در نتیجه تهرراً فاقد شعور و اراده میباشند پس بافتدان عنصر اصلی، جرمی تحقیق نیافته تا مسئولیتی مورد گفتگو قرار گیرد در این باره امروز عقیده دیگری رواج و اشاعه است و آن اینست که جمعیتها از لحاظ منافع مستقل و اراده بی که واجدان میباشند شخصیتی مستقل و سجزا از افراد خود هستند.

ایراد دیگری که مخالفین علیه مسئولیت کیفری شخصیت‌های حقوقی اظهار میدارند اصل اختصاصیت است باینمعنی که اشخاص حقوقی برای هدف و مقصد معینی بوجود آمده و در همان حدود ابرازفعالیت مینمایند و شخصیتی هم بآنها اعطاء نشده پس ارتکاب بزه اصولاً منتفی است. از نظر موافقین این ایراد سفسطی و مغالطه آمیز است زیرا اصل اختصاصیت مربوط بحقوق اداری است و در جزا محملی ندارد و قبول آن در سائل کیفری جواز اضرائبغیر است و فرض ایسن است که جمعیتها برخلاف اصل اختصاصیت از طریق صواب خارج شده‌اند و باید بکیفر برسند.

- ایراد دیگری که علیه قبول مسئولیت کیفری شخصیت‌های حقوقی از جانب مخالفین ابراز میشود نوع مجازاتها است که معتقدند غالب آنها از قبیل حبس و اعدام در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست.

- موافقین میگویند مجازاتهای زیاد هست که قابل اجرا است مانند جریمه - غرامت و نظایر آنها بقیه را هم میتوان بنحوی منطبق باطبع اشخاص حقوقی وقابل اعمال ساخت مثلاً: بجای حبس تعطیل موقت بعوض اعدام انحلال معمول داشت.

- مخالفین معتقدند که پیدایش شخص حقوقی موخر بر مفهوم کیفر است بنابراین نمیتواند آن را دربرگیرد و حکم بر مجهول و معدوم استبعاد عقلی دارد از نظر موافق برای رد این استدلال میتوان گفت که این بحث را میتوان نسبت به شخص طبیعی نیز تسری داد در صورتیکه اینجا پای منافع و مصالح اجتماعی بمیان سیاید همانطور درباره شخصیت‌های حقوقی نیز مصالح اجتماع را باید در نظر گرفت و فوائد توجه و قبول مسئولیت کیفری شخصیت‌های حقوقی را نباید از نظر دور داشت بطور کلی مصلحت جامعه چنین اقتضاء میکند که هیچ جرمی بدون مجازات نماند.

وچنانچه برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری قائل بشویم تشکیل دهندگان آن در انتخاب هیأتها و «ارگانهای» مختلف اداره کننده آن دقت و احتیاط لازم و کافی سبذول میدارند و بیشتر نظارت میکنند تا حتی الامکان جامعه از گزند گناه مضمون بماند.

- درباره شخصی بودن مجازات پاسخ مخالفین را که میگویند اگر مدیر

عامل یا شخص دیگری مرتکب گناهی شده در صورت قبول مسئولیت کیفری شخصیت حقوقی سایرین نیز کیفر می بینند با این بیان میشود داد که از این لحاظ هم اشکالی وارد نیست زیرا این وضع در موارد دیگر نیز صدق پیدا میکند مثلاً زن و فرزندان بزهکار و حتی ممکنست بستانکاران وی نیز از اعمال مجازات متحمل زیان و عواقب زیانبخش آن بشوند.

بهر صورت و هر تقدیر مسأله قبول مسئولیت کیفری برای شخصیت‌های حقوقی موضوعی اجتماعی است که پیش آمده و بطور روزافزون طرفدار پیدا می نماید مسائل دنیا رفته رفته بتکامل نزدیکتر میشوند و اشکالات یکی پس از دیگری بر طرف میگردد در حقوق باستانی فرانسه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شناخته و کیفرهاییکه انتخاب شده بود عبارت بود از جریمه و تخریب دیوار و ابنیه و غیره. - در سال ۱۹۳۸ قانون فرانسه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را شناخت با این طریق که اگر شرکتی عواید خود را اعلام نکرد شرکت و مدیران بتأدیه جریمه محکوم شوند.

- حکومت ویشی در جنگ بین المللی دوم نسبت بمعاملات بازار سیاه شرکتها و مدیران را متضامناً مسئول پرداخت جریمه قرار داد. - در ۱۹۴۱ (فرانسوی) و جمعیت‌های دیگر که مخالف مصالح عمومی بود محکوم بانحلال و کیفرهای دیگر شدند.

در ۱۹۴۱ محکمه و تشریفات و آئین خاصی برای دادرسی شخصیت‌های حقوقی معمول گردید و مجازات‌هایی از قبیل ضبط تمام یا قسمتی از اموال و انتشار اجباری حکم انحلال مقرر شد.

در کشورهای دیگر نیز نظریه پذیرفتن مسئولیت کیفری شخصیت‌های حقوقی طرفداران زیاد پیدا کرده و روز بروز در تکامل و پیشرفت است.

از این میان قانون جزای کوبا مقام ممتازی را احراز کرده است. از لحاظ بین المللی نیز ریشه‌های عمیق این فکر بطور بارز در نشو و نما است مثلاً تقبیح جنگ‌های تعرضی و خیانت دانستن آن اساس مسئولیت کیفری شخصیت‌های حقوقی بزرگ میباشد موافقتنامه لندن مورخ ۱۹۴۵ دایر بتاسیس محکمه نظامی بین المللی برای تبهکاران جنگ متکی بکنگره بین المللی حقوق جزا نیز از این قبیل است.

نتیجه :

نتیجه بحث اینکه امروز افکار عمومی در این زمینه سیر میکند که شخص حقوقی را نمیتوان از مسئولیت کیفری مبرا دانست.

التهایه چه در عناصر متشکله جرم و چه در نحوه رسیدگی و چه در نوع کیفر باید قائل بتفکیک شد.

باین معنی که مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی باید با وضع قوانین کیفری و آئین دادرسی و مجازاتهای مخصوص متمایز از اشخاص حقیقی قبول و اجرا گردد.

در قانون مجازات ایران مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی پیش بینی نشده وبعلاوه رویه دیوان عالی کشور بر عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است.

این نظریه یعنی عدم مسئولیت کیفری در مورد شرکت مدنی تصریح شده باین نحو که اگر شریکی در مال الشریکه مرتکب جرمی از قبیل خبانت یا کلاهبرداری شود چون خود نیز در ذرات آن مال مشاعاً و مشترکاً مالکیت دارد قابل تعقیب کیفری نیست در قانون تجارت طی مواد ۸۹ الی ۹۱ مقررات کیفری برای اشخاص تعیین شده است که سهامی برخلاف قانون انتشار دهند یا برخلاف واقع خود را صاحب سهامی قلمداد کنند و در مجمع عمومی و دادن رأی شرکت نمایند و یا سهام تقلبی را مورد استفاده قرار دهند یا معاملات بر روی سهامی انجام دهند که برخلاف قانون تجارت تنظیم شده است.

ماده ۹۳ نیز اشخاصی را که مدعی وقوع تعهد برخلاف حقیقت یا تأدیه قیمت سهامی که واقعیت ندارد بشوند و جعلیاتی منتشر کنند که باین وسیله دیگران را وادار بتعهد یا خرید سهام نمایند همچنین اگر تقلبانه اشخاصی را جزو شرکت قلمداد نمایند یا مدیرانی که با استناد صورت دارائی مزور منافع عمومی را تقسیم کنند کلاهبردار محسوب داشته است.

قانون مجازات صادر کنندگان چکهای بیمه محل مسئولیت را متوجه امضاء کنندگان چکها دانسته نه تمام اعضای هیأت مدیره و یا مدیران فاقد امضاء مجاز.

از مجموع مواد و مقرراتی که ذکر شد چنین مستفاد میشود که در خود

ایران مسئولیت کیفری ارتباط بشخص حقوقی ندارد و ذکر آنها برای تأیید این مطلب بود که در قوانین جزائی ایران مسئولیت یا مجازات برای اشخاص حقوقی پیش بینی نشده است و همه جا مسئولیت متوجه اشخاص حقیقی یعنی سر تکبیر و مباشرین جرم است.

فقط در مورد مسئولیت شخص حقوقی یک نص قانونی مستند باصل بیست و یکم متمم قانون اساسی هست و آن قانون مصوب تیرماه ۱۳۲۸ است که بموجب آن احزاب یا جمعیت‌هایی که سرام اشتراکی یا خد سلطنت مشروطه داشته باشند منحل میشوند و اموالشان حفظ میگردد.

مصلحت عمومی چنین اقتضاء میکند که برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هم ضمیمه مسئولیت اشخاص حقیقی کرد منتها قانون مخصوص و آئین دادرسی مخصوص و انواع کیفر خاص بیخواهد.

